

مدرس ادب و تاریخ قدیم ایران در دانشکام تبریز

هزوارش در زبان پهلوی

۳

اشکال دیگر زبان پهلوی علاوه بر فرقی بین لهجه پهلوی اشکانی (پهلویک) و پهلوی ساسانی (پارسیک) اختلاف بین انواع کتابت آن زبان است چنانکه خط کتب پهلوی زردشتی جز شباهت اندکی بر رسم الخط کتیبه‌ها ندارد و اگر چه آن خط مولود خط کتیبه‌هاست ولی مولودی بسیار بعید است و برای فهم هر کدام از آنها جداگانه اتخاذ مرقه‌ای خاص لازم است که بدبگری ربطی ندارد. علت این افتراق واضح است زیرا کتب موجود پهلوی جز یکی دو از آنها که از عهد ساسانی مانده بقیه در دوره اسلامی انشاء و تحریر شده است. در صورتیکه کتیبه‌ها در اوایل روزگار ساسانی یعنی در حدود سه قرن پیش از آنها نگاشته شده‌اند. علمای پهلوی شناس برای تمیز بین کتابت های پهلوی، خط پهلوی را بخط مربوطه کتیبه‌ها یا پهلوی اشکانی و کلدانی و پهلوی شمال (پهلویک) و خط مربوطه کتب با پهلوی ساسانی و پهلوی جنوبی و یا «پارسیک» تقسیم کرده‌اند. و نیز نوشته‌اند که لفظ پهلوی هر جامی آید مقصود کتابهای زردشتی است که در آن هزوارش بکار رفته است.

در میان کتیبه‌های ساسانی مخصوصاً کتیبه پایکولی را که بدو زبان پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده است باید بیاد آورد. بقول هر تسفند این کتیبه به پهلویک و پارسیک نگاشته شده است. زبان اول یا پهلوی که گاهی آنرا پهلوی کلدانی گویند در شمال غربی ایران معمول بوده زبان دیوانی پادشاهان اشکانی بشمار میرفته است.

زبان دوم یا «پارسیک» در جنوب ایران یعنی ایالت پارس رواج داشته و ذنبالذبان فرس باستان بوده و در عهد ساسانی باز در ایران رسمیت یافته است. خط در هر یک از این دو زبان به نحو خاصی از آرامی اقتباس شده و در هر دوی آنها هزوارش راه یافته است. هر تسفند این هزوارش‌ها را خواه در زبان پهلویک و خواه در پارسیک معین کرده است و آن دو هیچیک بدبگری ربطی نداشته و کاملاً از هم مستقل است.

- ۱- پایکولی Paikuli جایی است در جنوب سلیمانیه و شمال قصر شیرین در ۱۸۳۶ برای اولین بار سرهانی راوولینسون جایگاه پایکولی و بنحاه آنرا در کردستان که در ۱۶۰۷'۳۵ عرض شمالی و ۳۴'۳۴'۳۵ طول شرقی گرینج واقع است کشف کرد و پس از هفت سال از روی کتیبه‌ای که در آنجا بود سواد برداشت ولی نوشته‌هایش بیجا نرسید تا ۱۸۶۸ ادوارد توماس Thomas آنرا باخط پهلوی و نقل به عبری در مجله انجمن آسیایی انتشار داد. ارنست هر تسفند از ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۳ در پایکولی بکارش پرداخت و در ۱۹۱۷ از آن عکس برداشت و در ضمن پی برد که کتیبه‌های پارسیک (پهلوی ساسانی) و پهلویک (پهلوی اشکانی) از حیث زبان بسیار باهم شبیه‌اند و تحقیقات خود را در ضمن کتابی در دو جلد در ۱۹۲۷ انتشار داد. این کتیبه مفصل‌ترین کتیبه‌های ساسانی و دارای ۴۷ سطر است و از نرسی ساسانی پسر شاهپور اول مانده و ۵ مجسمه در ضمن آنرا یافت شده و نام پایکولی باواژم بتکرار Patkar (پیکر) از یک ریشه است. (پایکولی با میراث سرهانی راوولینسون از کتراه پیمان در سال اول مجله سخن.)

بلاوه دزمدارك سفدی' که اخیراً بدست آمده و خوانده شده مقداری از الفاظ سامی (هزارش) مشاهده میشود که بنحوی دیگر از آرامی اقتباس گردیده است.

هرتسفلدر کتاب راجع به بابکولی ص ۶۶ مینویسد که شیوه پهلوی و پارسی در چه تاریخی در ایران معمول بوده بعد مینگار د که پهلوی در زمان اشکانی و پارسی در دوره ساسانی رواج داشته و هر دوی آنها دارای یک رسم الخط قدیمی هستند که بیشک از عصر هخامنشی بمیراث مانده و هر دو روش مربوط به دو مکتب مختلف از خط آرامی است که در عهد هخامنشی در ایران متداول بوده و در ادارات دولتی بکار میرفته است و ممکن است اولی در شمال بابل و دومی در جنوب آن رواج داشته است. این نظر به باطن و قیاس همراه است اما این نکته را بر ما مسلم میدارد که بسیاری از هزارشهای پهلوی از عصر هخامنشی که در آن عصر زبان آرامی در ایران متداول بوده مانده و بعصر اشکانی و ساسانی بمیراث رسیده است.

همچنین گوید که هزارشهای پهلوی دارای یک طرح و قالب دستوری آرامی میباشد که از آرامی شاهنشاهی ماخوذ است ۲. راجع بدخول کلمات سامی در دوشیوه کتابت خط پهلوی و پارسی که اولی در دوره اشکانی و دومی در عصر ساسانی معمول بود و هزارش نگاری در هر دو آنها که از لهجه آرامی بابل سرچشمه میگرفته است این نکته را باید متذکر شد که خط نموداری کتیبه های میخی تاثیر زیادی در ایجاد این روش داشته است منتهی فرق بین آن دو چنین بود که هزارشهای خط میخی را بر رسم الخط چگانی و در کتابت پهلوی به خط الفبائی مینوشتند.

خط میخی بابلی نیز این شیوه را از سومری ها بارت برده بود و هزارش نگاری برای نخستین بار از آن نگاه متداول شد که دبیران سومری اسناد و مکتوبات خود را بجای سومری بزبان اکدی و بخط سومری نوشتند. این روش بعدها توسط دبیران اکدی یک طریقه مشوش و درهمی در آمد و در سراسر حوزه فرهنگی بابل معمول گشت. پس از آن هیئت ها چون نوشتجات خود را بزبان هیتی و خط بابلی مینوشتند شیوه هزارش نگاری را بکار برده الفاظ و کلمات بابلی را داخل زبان خود کردند. در زبان هیتی الفاظ بابلی مانند هزارش در پهلوی در تصریف و اعراب و علامات العاقی آخر کلمات تابع ساختمان زبان محلی است.

هزارش نگاری در دیگر زبانهای قدیم از جمله نیبطی که از السنه سامی قدیم است نیز وجود داشته چنانکه در کتیبه های نادره عرب قبل از اسلام مثلاً در کتیبه «نماره» این طریقه ملاحظه میگردد و

۱ - زبان سفدی با زبان قدیم سمرقند که امروز متريك شده از ۱۹۰۰ میلادی مورد توجه خاورشناسان قرار گرفت و آثاری که از آن زبان بدست آمده از سده اول و هفتم و نهم میلادی تشخیص داده شده است. زبان مزبور زبان ادبی و بین المللی مردم آسیای وسطی تا سرحد چین بوده و زبان یغزویی که امروز در دره رود ذرافشان تکلم میشود مشتق از آن است. خط سفدی شبیه برسم الخط کتیبه های پهلوی است و آن نیز مانند خط پهلوی از خط آرامی گرفته شده. خط سفدی بدو شکل بما رسیده که نه از یک عهد هستند و نه بیک صورت. قسم اول حروف از یکدیگر جدا نوشته میشود و بعدها آنها را بهم متصل نوشته اند قسم اول از قرن اول و قسم دوم از قرن نهم میلادی است. بیشتر اسناد از خط متأخر بدست آمده که غالباً مربوط بدین بودائی و مسیحی و مانوی است. خط سفدی بعدها بمبدل بخط انغور گردید و برای نوشتن ترکی در آسیای وسطی بکار رفت و در قرن بعد بخط مغول و مساجد تبدیل شد ۲ - Dupont-Sommer: des Arameens, Paris 1949-۳ Homel

آن کتبه چنین شروع میشود: «نی نفس مر القیس بر عمرو ملک العرب کولها» یعنی: این خود آقای قیس پسر عمر و پادشاه همه عرب است.

راجع به نفوذ زبان آرامی در دوره هخامنشی این نکته را نیز باید متذکر بود که در بند ۷۰ کتیبه بیستون داریوش بزرگ اشاره میکند که آن کتیبه را بزبان دیگر که ظاهراً آرامی باشد بر روی پوست نوشته است و همین ترجمه آرامی کتیبه بیستون بود که اخیراً در مصر پیدا شد و دانشمند معاصر آقای کولی در کتاب اوراق آرامی خود که ذکر آن گذشت نقل کرده است^۱

علاوه بر نفوذ آرامی در دوره هخامنشی آقای کنت امریکائی در کتاب فارسی باستان^۲ خویش مینویسد: «بنظر نمیرسد که زبان فرس باستان ادبیاتی وسیعتر از آنچه در کتیبه ها دیده میشود داشته باشد. ممکن است کتیبه های دیگر یافت شود ولی طرز بیان و عبارات آنها متنوع تر از مضامین کتیبه های موجود نخواهد بود» و سپس مینویسد: «زبان آرامی که زبان بین المللی آسیای جنوب غربی از اواسط قرن هشتم قبل از میلاد بود در کتیبه های مزبور تأثیر بسیار کرده و روش کتیبه نگاری هخامنشی انعکاس تأثیر زبان آرامی است مخصوصاً جملات کوتاه و تکرار کلمات اساسی و القاب و اسماء و بعضی اسماء ممکنه و نیز زبان آرامی در جمله بندی و نحو زبان فرس باستان تأثیری بسزا داشته است». چنانکه گفتیم هزوارش در زبان فارسی میانه (پهلوی و پارسیک) در نوشته ها و آثار دولتی و دیوانی یافت شده و در میان سواد اعظم مردم متداول نبود و عادت و روش هزوارش در کتابت پهلویک و پارسیک جز تقلید از همان اشکالی که در کتیبه های بابل و آسیای صغیر پیدا شده نیست.

قدیمترین اثر مکتوب پهلویک که در آن اثر هزوارش نگاری مشهود است چنانکه گفتیم بنچاق اورامان است که بر روی پوست نوشته شده و اصل آن در موزه بریتانیا مضبوط و تاریخ تحریر آن ۳۰۰ سلوکی مطابق با ۱۲-۱۳ قبل از میلاد می باشد. سند او را مانیک پهلوی پاک و قدیمی و اساساً شبیه به ترجمه پهلویک کتیبه حاجی آباد و بابکولی است. باید دانست که تاریخ قباله اورامان نمیتواند تاریخ رواج کتابت پهلویک در دستگاه دولتی اشکانی باشد چه رسمیت خط و کتابت پهلویک در دیوانهای دولتی و ادارات اشکانی از اواخر سلطنت مترادنس (مهرداد) اول ۱۳۸-۱۷۱ ق م یعنی از تاریخ قطعی برقراری اشکانیان بر ایالت بابل بود که قبلاً آن ناحیه از مستملکات سلوکی ها بشمار میرفت اگر چه اتخاذ طریقه کتابت پهلویک در سکه های اشکانی از آغاز سلطنت ایشان ۲۴۷ ق م بود ولی از این تاریخ ظاهراً با تسخیر ایالت بابل و استخدام کتاب آرامی نژاد امر معمول شدن کتابت پهلویک در ادارات دولتی تحقق پذیرفت.

پس از قبالة اورامان قدیمترین کتیبه پهلوی باید کتیبه ای را دانست که در کنار نقش برجسته سرپل که سواری را نشان میدهد و مردی بوی در حال احترام می باشد بر سنگ کنده

1— A. Couley. Aramaic papyri of the fifth century B. C. Oxford, 1928

2— B. Kent. Old Persian, New Haven, 1950

شده است. این کتیبه باید از نقش مهر داد اول و نقش گودرز ۵۱ - ۴۰ میلادی در بیستون تازه تر باشد. کتیبه سرپل بسیار خراب شده و فقط چند کلمه اول آن شرح زیر قابل خواندن است «پتکر زنه (این) نقشه (خوبش)» این کتیبه چنانکه پیداست پهلوی و آرامی است.

گذشته از اینها از قرن اول قبل از میلاد یعنی همان زمانی که هنوز خط میخی بساروش نموداریش در بابل مصطلح بود مسکوکات و اسنادی به کتابت پهلویک وجود دارد.

اما راجع به آناری که از زبان پارسیک که همان پهلوی مر سوم در پارس باشد قدیمترین نوشته ها از مسکوکات فرما نروایان فراتدار که تقریباً در تمام طول سلطنت اشکانی فرما نروایان و پادشاهان معالی فارس بودند بجای مانده است. رسم الخط این سکه ها مأخوذ از کتابت آرامی است و آنان خود را «ملکا» یعنی شاه میخواندند. تاریخ ضرب اولین سکه های این خاندان از زمان مهر داد اول اشکانی ۱۳۸ - ۱۷۱ ق م قدیم تر است. آلوت دولا قوی گمان میکنند که سکه بغداد اول از این سلسله از دوره آتلیوخوس سوم ۱۸۳ - ۲۲۳ ق م قدیمتر نیست. هیل ۲ همه آن مسکوکات را در بین سالهای ۱۵۰ - ۲۵۰ قبل از میلاد میداند.

خط سکه های اولیه فراتدار ۲ بر رسم الخط پارسیک شباهت ندارد و اگر آن خط بعینه مانند خط بابلی آرامی قرن چهارم و سوم پیش از میلاد نیست، بر رسم الخط آرامی مهره های هخامنشی و سکه های گرگانی شبیه است. از اینجمله علم میشود که در این زمان هیچ فرق و اختلافی بین کتابت پهلویک و پارسیک نبود. از چند سکه اشکانی برمیآید که خط دور آنها حد فاصل بین رسم الخط بنچاق اورامان و ترجمه پهلویک کتیبه حاجی آباد میباشد.

شیوه پارسیک از قرن سوم قبل از میلاد از آغار خانواده فراتدار شروع به نشو و نما کرد و نه تنها اسناد کهنه تری که از کتابت پارسیک بدست آمده آن رسم الخط را از کتاب و لهجه پهلویک قدیمتر نشان میدهد بلکه شیوه پارسیک اصلاً قدیمتر از روش پهلویک در مشرق ایران بود و در دوره اشکانی متوازی با آن لهجه پیش میرفت و بعلم همین رواج قبل در پارس بود که در دوره ساسانی زبان رسمی آن - منسله شد و برد بگر نواحی ایران نیز تعمیل گشت. بنا بر این زبان پهلوی پارسیک توسط ساسانیان اختراع نشده بود بلکه قرنهای پیش از ایشان در فارس وجود داشت همچنین کتابت پهلویک را اشکانیان ابداع و اختراع نکرده بودند بلکه آن شیوه و طریقه پارسیک هر دو پیش از پیدایش عصر اشکانی وجود داشتند و این دور رسم الخط مأخوذ از آرامی از دوره هخامنشی بارث بیآن دو قوم رسیده بود منتهی هر کدام از آنها متعلق بیک مکتب جداگانه آرامی هخامنشی بود که در شمال و جنوب بابل متداول بود. در هر صورت اختراع شیوه پندار نگاری کار مردمان دانشمند و پاسواد بود که با خط میخی آشنا بودند و پآرامی و بابلی کهنه معرفت کامل داشتند.

از پیش از اردشیر ساسانی ۲۲۴ - ۲۴۱ کتیبه ای بزبان پارسیک در دست نیست و از زمان این پادشاه است که به کتیبه نگاری در آن زبان شروع میشود. کتیبه های ساسانی از حیث

الفاظ آرامی و هزوارش از کتب پهلوی که اغلب در دوره اسلامی نوشته شده است خالص ترند^۱ در خصوص ایدئوگرامها (هزوارشها) باید گفت که شماره آنها کاملاً مختلف است. این علائم در پهلوی بسیارند و حتی معمولی ترین لغات زبان مانند اسم اشاره، اعداد، ضمائر، کنایات، حروف عطف و ربط و افعال را تشکیل میدهند و گاهی عبارت فقط از هزوارشها پر میشود. اما در سفدی نسبت به پهلوی عده کمتری هزوارش وجود دارد. عجب اینجاست که در هیچیک از نواحی متعدد خطی نتوانسته است در رفع این قید تا مرحله نهائی پیشرفت کند. در باره املائی تاریخی و بسپ دبیره که همه در آن شرکت داشتند باید گفت که آن حتی از املائی تاریخی انگلیسی هم بدتر است. هدف این املاء با ایدئوگرامهایی که در آن داخل است آنست که زبانها را چنانکه در ازمنه هخامنشی بودند معرفی کند اما بعلم فقدان اطلاعات زبانشناسی هرگز باین مقصود نائل نشده است^۲

با وجود خط دین دبیر (کتابه الدین که خط اوستائی است) و در اواخر ساسانیان آنرا برای رسم الخط اوستا اختیار کرده بودند و خط مانوی که برای تحریر کتب مانوی بکار میرفت و در هیچیک از آنها هزوارش استعمال نمیشد علت اتخاذ خط پهلوی ظاهر فقط مربوط به مختصات زبانهای بومی و لهجه‌های بیشماری بوده که در ایران رواج داشته و علامات سامی را پذیرفته اند تا هر جا بمناسبت تلفظ محل کلمه معادل آن را ادا کنند.

شهادت نویسندگان دوره اسلامی بدخول عنصر سامی در خطوط ایرانی: مادر صدر این مقال عین عبارت این ندیم را با ترجمه آن در باره کلمات هزوارش و طرز قرائت آنها آورده ایم اینک تصریحات دیگری را از او و نویسنده گان دیگر راجع بدخول عنصر سامی در خطوط ایرانی آورده به تحقیق آن می پردازیم

این ندیم در کتاب الفهرست ضمن هفت خطی که از ایرانیان قدیم بنا بر وایت این مقفع نقل میکند از خطی که بآن نامه هارامی نوشتند نام میبرد و مینویسد «و کتابه الرسائل علی ماجری به اللسان و لیس فیها نقط و بکتب به ضها بلغة السریانیة الاولة التي يتكلم بها اهل بابل و یقرأ بالفارسیة و عدد حروفها ثلاثة و ثلاثون حرفاً یقال لها «نامه دبیره» و «هام دبیره» و هی اسائر اصناف الملكة خلا الملوك فقط و هذامثالها...»

ترجمه: خط نامه هارا همان سان که بر زبان جاری میشد مینوشتند و در آن نقطه وجود ندارد و برخی از آنها بزبان سریانی نخستین که مردم بابل بآن گفتگو میکردند نوشته میشد و بیاری میخواندند و شماره حروف آن سی و سه حرف است و آنرا نامه دبیره و هام دبیره گویند و آن خط برای دیگر اصناف مردم کشور بجز پادشاهانست فقط و این مثال آنست...»

صفاتی را که این ندیم برای این خط ذکر میکند درست با خط کتابت کتب پهلوی تطبیق مینماید و آن همان پهلوی ساسانی (پارسیک) است که با آن نامه‌ها و کتابها را مینوشتند و آنرا نامک دبیره (نامه دبیری) و سریانی آم (عام - هام، باختلاف قرائت) دبیره و به پهلوی و بسپ دبیره و عبری کتابه العامه مینامیدند و آن همانسان که گفته میشد نوشته میشد و در آن نقطه

۱ - E. Herzfeld: paikuli. P: 66—73

۲ - کتبه‌های پهلوی خطابه پروفیسور هنینک سال سوم مجله یسما

۳ - الفهرست این ندیم ص ۲۱

نبود. در خط پهلوی کتابی هم نقطه نیست. اگر نقطه‌هایی در آن دیده میشود بعدها برای فرق بین حروف داخل کرده‌اند. مراد از عبارت: برخی از آنها بسزبان سریانی نخستین که مردم بابل بآن گفتگو میکردند نوشته‌شده، همان الفاظ سامی است که بسریانی نخستین که همان آرامی باشند نوشته و پارسی خوانده‌شده مانند طرز قرائت نوشته‌های پهلوی و چون سریانی لهجه‌ای از زبان آرامی است و زبان آرامی مسیحی را سریانی میخواندند از اینرو از آرامی بسریانی نخستین که مردم بابل بآن گفتگو میکردند تعبیر شده است و خود این مطلب صحیح است زیرا چنانکه در پیش گفتیم و شواهد تاریخی آوردیم مردم بابل قدیم با آرامی تکلم میکردند و نیز این ندیم نمونه‌های شکلی را که از آن دو کتاب خود آورده با الفبای فعلی پهلوی که در کتابت آن زبان بکار میرود تطبیق مینماید. بنابراین مقصود از کتابت رسائل یا نامه‌دبیره همان خط پهلوی کتابهای زرتشتی است که در آن هزار و ارش بکار میرود نه خط دیگر و آن خط را در عهد ساسانی چنانکه میدانیم عموم مردم کشور بکار میرودند. مورخ معروف اسلامی ابوالحسن علی بن الحسین الموسوی متوفی بسال ۳۴۵ هجری در کتاب التبیه و الاشراف پس از ذکر دو خط «دین دبیره» و «گشن دبیره» می‌نویسد: «و للفارس غیر هذین الخطین الذی احدشهما زرادشت خمسة خطوط منها ما تدخله اللفظة النبطية ومنها الا تدخله» ترجمه: ایرانیان را بجز این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر است که در برخی از آنها کلمات نبطی داخل میشود و در بعضی داخل نمیشود. این باز تصریح دیگر است از نویسندگان قدیم بر اینکه در خطوط پیشین الفاظ نبطی که از لهجات آرامی بوده و احیاناً بجای آن زبان بکار میرفته داخل شده است.^۱

این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که قوت و شدت نفوذ آرامی در خطوط ایرانی بیشتر در مغرب ایران و بین النهرین و بابل که آنرا آسورستان یا سورتا یا سورتان میگفتند بوده است و این نفوذ بعضی اوقات بقدری شدید بوده که اکثر دانشمندان ایرانی مانند مانی آثار و کتب خود را بسریانی که لهجه‌ای از آرامی است مینوشتند و هر چه قلمر و ایران از ایالات سامی نژاد دولت شاهنشاهی و مغرب کشور که مرکز تشکیلات اداری مملکت و تحت نفوذ ادبی عنصر سامی بود، دور میشد بهمان نسبت از شماره هزار و ارش و آرامی میکاست و هر چند سمت مشرق بیشتر میرفت این شبح سامی زیادتر محو میشد چنانکه دیدیم انفاظ هزار و ارش در خط سفندی به نسبت پهلوی خیلی کمتر بود و در رسم الخط مانوی که پس از مانوی کتب او و پیروانش را بآن رسم الخط مینوشتند اصلا هزار و ارش وجود ندارد.^۲

۱ - مسعودی التبیه و الاشراف طبع مصر ۱۹۳۸ ص ۸۱

۲ - در شمال بادية الشام از زمان شاه آشور تیکلات پیلیر (۷۴۵ - ۷۲۸) قبل از میلاد دولتی بنام «نبط» وجود داشت که پایتخت خود را «سلع» می‌گفتند که در نیم راه بین بحرالمیت و راس خلیج العربی واقع بود و معنی آن با آرامی سنک است که بیونانی «بطرا» میشود این دولت در ۱۰۶ پیش از میلاد بدست رومی‌ها منقرض و ضمیمه روم شد. خط و زبان این قوم آرامی بود ولی خساورشناسان نژاد آنان را آمیخته از عنصر عرب و آرامی میدانند.

۳ - رسم الخط مانوی خطی است که مبلغان مانوی کتابهای دینی خود را که بزبان پارسی (پهلویک) با سفندی یا پارسیک بود بآن خط مینوشتند و آن نیز ماخوذ از خط آرامی بود

دنباله حاشیه در پایین صفحه ۲۵۹

طبقه بندی هزو و ارشهادرزبان پهلوی:

برای آنکه نوع کلمات هزو و ارش را در پهلوی از یکدیگر تشخیص دهند و فرقی آنها را از هم نیک بشناسند الفاظ هزو و ارش را که در فرهنگ پهلوی آمده به دسته تقسیم کرده اند:

۱- لغات مفردة آرامی که بصورت سامی خود در سیاق جمله های پهلوی بکار میروند. این کلمات بعقیده بعضی از چهار صد کلمه تجاوز نمیکنند و آنها بیشتر حروف و عدد و الفاظ اولیه و عادی است مانند: من (از) مدم (بر) ود (تا) لوتا (با) آخر (بس) لوین (پیش) بین (اندر) امت (که) آبخ (که) لا (نه) ما (چه) میا (آب) لغما (نان) تورا (گاو) کملا (اشتر) گبرا (مرد) نیشا (زن) بیثا (خانه) زکر (نه) ملکا (شاه) برا (پسر) برتا (دختر) انشوتا (مردم) بیدا (دست) بوما (روز) لیلیا (شب) لی، انا (من) لنا (ما) لك (تو) رویشا (سر) زك (آن) دنا (این) خلما (خواب) کالا (بانک) تینا (انجیر) کلبا (سک) خمشا (بنج) اسرا (ده) کلا (هر) بلك (نیم) بسرا (گوشت) نفشا (خویش)

۲- کلماتی که بصورت دور که ۱ میباشد یعنی قسمت اول کلمه که تغییر ناپذیر است بصورت سامی و قسمت دوم که تغییر پذیر است بشکل ایرانی در میآید. عموماً افعال و علامت جمع باین صورت در میآیند مانند: وزاوتتن (شدن) خدوتتن (گرفتن) ایتن (هستن) اسروتتن (بستن) یسانوتتن (آمدن) حدیتوتتن (دیدن) خدیتوتتن (دانیستن) بهبوتتن (دادن) بیتوتتن (مردن) مکبلوتتن (پذیرفتن) یکنلوتتن (کشتن) که اصل فعل آرامی است و بانون مصدری پهلوی ترکیب یافته و الاشان (ایشان) شیدا آن (دیوان) گبرا آن (مردان) ملکا آن (شاهان) که اصل کلمه آرامی و بالالف و نون جمع پهلوی ترکیب یافته است.

۳- در نوشته های پهلوی در مقابل چهار صد لغت سامی الاصل صد لغت ایرانی وجود دارد که بشکل فشرده و بصورت علامه در آمده است. استعمال این کلمات انتخابی بود و در هر مورد معادل و مرادف فارسی آن بجایش گذاشته میشد. ریشه این کلمات سامی نیست و ایرانی میباشد ولی رسم الخط آن قراردادی و فشرده است و بشکل معما نموده یکند. این گونه کلمات را اتوگرام مینامند. فرهنگ نویسان معنی این لغات را نمی دانسته اند اما نمیتوانسته اند تلفظ این لغات درهم و پیچیده را بدهند از این رو راه غلطی را در خواندن این نوع لغات بیوده اند و بالتسبیح یک مشت

لغات ساختگی بوجود آمده است مانند شکل 𐭮𐭲𐭮 اوهر مزدو 𐭮𐭲𐭮 یزدان را که بغلط اولی را انهومما^۲ و دومی را یهان^۳ خوانده اند بسیاری از این اشکال اخیر را دانشمندان

صاحب کتاب الفهرست می نویسند که خط منانی (مانوی) از خط پارسی و سوریانی (سریانی) اقتباس شده و بان اناجیل و کتب دینی خود را می نوشتند در این رسم الخط هزو و ارش بکار نمی رفت. نماینده مذهبی منانی که آمو Ammo نام داشت در ابرشهر (نیشابور) مرکز پارتها مینشست و چون زبان پارتی می دانست سبب ایجاد زبان دوم مانوی گردید. خط مانوی جنبه معلی و خصوصی داشت و شاید اگربانی و مبلغان او میخواستند نوشته های خود عمومیت دهند خط پهلوی را اختیار می کردند آناری بزبان ترکی نیز باین خط پیدا شده است برای اطلاع بیشتر راجع بزبان مانوی رجوع شود به:

Ghilain: Essai sur la langue parthe. Louvain. 1939

Ryhan—۳ Anhoma—۲ Hybride—۱

تجزیه کرده و نشان داده اند که همان لغات اصلی بشکل فشرده نوشته شده است .

هر چند استعمال هزوارش خط پهلوی را شلوغ و پیچیده میکند اما در حقیقت برای فهم متن ها جز اشکال کوچکی را در بر ندارد زیرا معنی اغلب هزوارشها بخوبی معلوم است و در فرهنگ مخصوصی ضبط شده و معادل پارسی هزوارش را میدهد ولی اشکال حقیقی خواندن متن های پهلوی الفبای پیچیده و مبهم آن است و یک حرف ممکن است چندین صدا پیدا کند زمانیکه نوشتن پهلوی مرسوم بود طبیعتاً ایرانیان این اشکالات غلط خواندن را حس نمی کرده اند زیرا مانند خط فارسی امروزه کلمات بیشتر بعبادت چشم و قرینه خواننده میشود بواسطه همین اشکال رسم الخط بعد ها بسیاری از لغات ایرانی که بشکل فشرده نوشته شده بعنوان هزوارش^۱ در فرهنگ های پهلوی ضبط گردیده و بعضی از این لغات بفلط خوانده و معنی شده است مانند لغات زیر در فرهنگ پهلوی^۲ : ورته^۳ اوستائی (گل) = وول^۴ من ۷۷ جورن^۵ (پول نقره) = درخم^۶ من ۷۸ دانر^۷ (دگر بار) = یاور^۸ من ۸۱ سو که^۹ (سو و سوق) = بازار من ۸۲ مس = دات^{۱۰} (من) = پیر من ۸۶ هاوشت^{۱۱} (طالبه) = مغ (من ۹۶) اسپر یس^{۱۲} (میدان) اودوم^{۱۳} (آخر) = بسوم^{۱۴} من ۹۹ .

از وجود این لغات در فرهنگ اوزوارش (هزوارش) چنین پیداست که فرهنگ نامبرده بواسطه دیران و موبدان زمان ساسانی فراهم نشده بلکه در اواخر ساسانی و بظن قوی بعد از اسلام به تقلید از بسک فرهنگ کهنه لغات فارسی را که خواندنش دشوار بوده در این مجموعه یادداشت کرده اند. لغاتی که در این فرهنگ آمده زبان دوره اشکانی یا ساسانی نیست بلکه مانند متون بازند موجود بزبان فارسی و کجراتی پارسیان هند است .

تعیین تغییرات و تحولات زبان پهلوی بدشواری میسر خواهد شد معیناً از مقایسه کتیبه های آغاز دوره ساسانی چنین بدست می آید که هزوارشهای دیگر جز آنچه در کتابهای پهلوی آمده وجود داشته و جز تغییر پذیر آخر کلمات خیلی کمتر بشکل فارسی بوده است. در کتیبه های بعد زبان بسیار نزدیک بزبان متن های پهلوی میشود و شکل حروف کم کم تغییر یافته است . از آناری که در دست است چنین معلوم میشود که در زمان اجانشینان اسکندر اوزوارش جز جدا نشدنی نوشته های پهلوی بوده است اما چیزی بیکه مسلم است در هیچ زمانی صدای اصلی خود خوانده نمیشده است و فقط بهتر از افعالیانی بوده که در هر جا معادل فارسی آنرا بلمجه و زبان بومی میخواندند .

(در تکمیل این بحث لازم است متذکر شویم که یونکر مصحح فرهنگ پهلوی یک (هایدلبرگ ۱۹۱۲ ص ۱۶) بر زمین و تقسیمات فوق الفاظ هزوارش را سه دسته تقسیم و برای هر کدام از آنها اصطلاحی اشرح زیر وضع کرده است :

- 1— Autogram 2— Junker's Frahang pahlavik 3— Varetā
- 4— Vul. 5— Jozan 6— Draxm 7— Daner 8— Yavear
- 9— Suka 10— Mas-dat 11— Havist 12— Asperis
- 13— Awdum 14— Passom

۱۵ — شادروان صادق هدایت : خط پهلوی و الفبای صوفی . سال دوم سخن